

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، پیاپی ۳۳

DOI: [10.22051/TQH.2017.8723.1137](https://doi.org/10.22051/TQH.2017.8723.1137)

اعتبارسنجی اسنادی نامهٔ علل الأحكام امام رضا(ع) با تأکید بر تحلیل وثاقت محمد بن سنان

محمد رضا نایینی منوچهری^۱
محمد حکیم^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۳

چکیده

نامه‌نگاری امام رضا(ع) در پاسخ به سؤالات محمد بن سنان زاهری(م. ۲۲۰ق)، پیرامون تبیین علل احکام و شرایع، دارای اسنادی متعدّد است که در کتاب‌های عُیون أخبار الرضا(ع) و مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الفقیه مطرح شده‌اند. این اسناد و طُرُق، در نگرش ابتدایی و محض رجالی، به دلیل ضعف راویان، غیر معتبر و ضعیف به نظر می‌آیند؛ علاوه بر ضعف طُرُق، احتمال جعل مکاتبه به وسیله خود محمد بن سنان نیز مطرح است. در این پژوهش، به ارزیابی انتقادی ضعف طُرُق این مکاتبه پرداخته شده و وثاقت راویان و اعتبار این اسناد،

mohammadrezanaeeni@yahoo.com

۱. استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

اثبات گردیده است. احتمال جعل مکاتبه به وسیلهٔ محمد بن سنان نیز با ثبوت بسیاری از مضامین مکاتبه با عین الفاظ، و یا عبارات قریب به الفاظ در سایر روایات اهل بیت(ع)، و نیز نقل این مکاتبه توسط محدثان آگاه به احوال محمد بن سنان، دفع می‌شود. پس از اثبات اعتبار مکاتبه، بر اساس سیرهٔ عقلاییه، که بر اجتناب از گفتگو و یا نامه‌نگاری مفصل با شخصی غیر قابل اعتماد و مشهور به کذب، در مسائل مهم و اثرگذار مانند تبیین علل و فلسفه احکام استقرار یافته است، این مکاتبه مفصل و مهم، کاشف از اعتماد امام(ع) به این راوی دانسته شده، و وی در شمار ثقات اصحاب امامیه پذیرفته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: امام رضا(ع)؛ محمد بن سنان زاهری؛ مکاتبه (نامه‌نگاری)؛ علل احکام.

مقدمه

شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) مکاتبه‌ای مفصل و اثرگذار در تبیین علت‌های احکام و شرایع را، که توسط امام رضا(ع) در پاسخ به تعدادی از مسائل محمد بن سنان زاهری (م. ۲۲۰ق) نگاشته شده است، با سه طریق در کتاب *عیون أخبار الرضا(ع)* (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۸۸-۹۸) و یک طریق - که با اندکی اختلاف، همان طریق دوم *عیون الأخبار* است - در کتاب *من لایحضره الفقیه* وارد نموده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۲۹).
گزیده‌هایی مختلف از این مکاتبه نیز در مواضعی گسترده از کتب روایی شیعه، که نشانگر اهتمام محدثان امامیه به آن و نقش آفرینی این حدیث در بیان علل احکام می‌باشد، نقل گردیده است. مصنفین آثاری مانند *من لایحضره الفقیه* در نه موضع، *علل الشرایع* در ۳۸ موضع، *تهذیب الأحکام* در دو موضع (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، صص ۳۰۰ و ۳۹۸)، *استبصار* در یک موضع (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۳)، *مناقب آل ابی‌طالب* در یک موضع (ابن شهر

آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۵۵)، و سائل الشیعه در ۳۲ موضع، بخش‌هایی از این مکاتبه را وارد نموده‌اند.

سیره و بنای عقلا بدین گونه است که عادتاً از گفتگوی طولانی و یا نامه‌نگاری مفصل، در اموری مهم و تاثیرگذار که به دیگران نیز منتقل خواهد شد، با کسی که در دروغگویی مشهور بوده و به عنوان غیر ثقه معروف است، اعتماد نکرده و بلکه به شدت اجتناب نیز خواهند نمود؛ بر همین اساس، این سیره در امام معصوم که از عقلاء و بلکه رئیس عقلاء می‌باشد و از سویی دیگر در درجه‌اعلای اهتمام به حفظ شرایط قرار دارد، نیز جاری است. اگر اعتبار مکاتبه امام رضا(ع) در جواب محمد بن سنان، تبیین و مسلم گردد، در بعید بودن این نظریه که محمد بن سنان یکی از کذابین و غیر موثّقین مشهور (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۴۶) است، و همچنین در حلّ و نقد تضعیفات رجالی محمد بن سنان، تأثیری به‌سزا و مساعدتی شایان توجه خواهد داشت.

بیان فوق، سؤال اصلی این مقاله را تبیین می‌کند: چگونه با وجود سیره عقلایه مبنی بر اجتناب از گفتگوی طولانی و یا نامه‌نگاری مفصل با شخصی غیر ثقه و مشهور به دروغگویی، در مسائل مهم و تأثیرگذاری مانند علل الاحکام، باز هم می‌توان راوی طرف نامه امام(ع) در تبیین این مسائل را غیر قابل اعتماد و یا کذاب دانست؟ اما در این بیان، دو اشکال اساسی متصور است:

۱- با وجود ضعف اسناد و طرق این مکاتبه، چگونه می‌توان به مرحله استناد به حجیت سیره عقلایه در اثبات وثاقت محمد بن سنان رسید؟ در نگرش ابتدایی رجالی، تمامی طرق این مکاتبه، محکوم به ضعف و عدم اعتبار می‌باشند. شیخ صدوق این مکاتبه را با سه طریق در عُیون أخبار الرضا(ع) و یک سند در مشیخه من لا یحضره الفقیه نقل نموده است که جمیع این طرق غیر معتبرند.

۲- احتمال جعل مکاتبه به وسیله خود محمد بن سنان، چگونه قابل دفع است؟ ادعای مذکور - مبنی بر دلالت سیره عقلایه بر کشف وثاقت راوی از طریق این گونه نامه‌نگاری - در صورتی تامّ و تمام است که صدور این مکاتبه از امام(ع) ثابت شود و حال آنکه واسطه

نقل، خودِ محمد بن سنان است؛ پس این احتمال وجود دارد که تمام این مکاتبه از مجعولات خود وی باشد.

این پژوهش، عهده‌دار پاسخ تحقیقی به سؤال اصلی و دو اشکال مذکور به عنوان سؤالات فرعی است و از این باب، به بازشناسی شخصیت و جایگاه محمد بن سنان نیز می‌پردازد. تحقیقاتی که تا کنون پیرامون جایگاه رجالی محمد بن سنان ارائه گردیده است، به‌ویژه پژوهش‌های معاصر (به‌عنوان نمونه: خادم پیر، ۱۳۸۵، صص ۶۷-۷۹؛ مهدوی راد، ۱۳۹۱، صص ۳۷-۶۴؛ طاهری، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳-۱۵۹)، بر نگرش محض رجالی استوار بوده‌اند و غالباً به بازاندیشی انتقادی تضعیفات این راوی در منابع رجالی و سپس اثبات وثاقت راوی پرداخته‌اند؛ ولی در هیچ کدام، به مکاتبه مورد اشاره در مقدمه و تأثیر آن در اثبات وثاقت راوی، توجهی نشده است.

آنچه در تحقیق حاضر ارائه می‌شود و نشانگر تفاوت آن با سایر تحقیقات است، بازاندیشی انتقادی نگاه محض به آثار رجالی و پذیرش اقوال دانشمندان رجال، صرفاً به عنوان یکی از عناصر آشنایی با جایگاه و شخصیت راوی (نه راه منحصر به فرد) است. از دیگر سو، شیوهٔ تحلیل اسناد و اقوال رجالی و نیز تأثیر حجیت سیرهٔ عقلاییه در اثبات وثاقت راوی، از نکات منحصر به فرد تحقیق حاضر است.

۱. شخصیت پژوهی محمد بن سنان در منابع رجال و فهرس امامیه

شخصیت محمد بن سنان زاهری (م. ۲۲۰ق) و جایگاه او در میان محدثان شیعه، در طول تاریخ علوم حدیث و فقه، مورد نزاع و اختلافات متعدّد واقع گردیده است؛ تا جایی که در دیدگاه یک فقیه دربارهٔ محمد بن سنان در یک موضع، با دیدگاه همان فقیه در موضعی دیگر تناقضی آشکار ملاحظه می‌شود (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۰ و همو، ۱۴۱۳ الف، ج ۲، ص ۲۴۸؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴ و همو، ۱۴۱۱، ص ۳۴۸؛ محقق حلّی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۱ و ص ۳۸۶ و ج ۲، ص ۱۸۶ و همو، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۹؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۶۴ و همو، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۳۹ و ج ۳، ص ۸۱).

بدون تردید این اختلاف دیدگاه‌ها، ناشی از تفاوت اجتهادات مبتنی بر اقوال مختلف رجالیان و محدثان شیعه دربارهٔ محمد بن سنان زهری است. آنچه در ذیل می‌آید، بیانگر این تفاوت اقوال و دیدگاه‌ها می‌باشد:

محمد بن سنان زهری که از راویان کثیرالروایه بوده و تنها با عنوان «محمد بن سنان» در سلسلهٔ اسناد ۷۹۷ روایت وارد شده است (خویی، ۱۳۶۹، ج ۱۶، ص ۱۳۸)، در برخی از منابع رجالی جرح و تضعیف گردیده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۲؛ نراقی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴)؛ در برخی دیگر مدح و توثیق شده است (کشّی، ۱۳۴۸، صص ۵۰۲-۵۰۴؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۷۳؛ مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱؛ وحید بهبهانی، بی تا/ الف، ص ۳۱۴؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۷۸)؛ و برخی نیز، در اظهار نظر دربارهٔ وی قائل به توقّف شده‌اند (علّامه حلّی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۱).

وی در غالب منابع، «ابوجعفر محمد بن سنان زهری خزاعی همدانی کوفی»، از فرزندان (نسل) زاهر مولی عمرو بن حمق خزاعی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۷؛ ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۳۱۵)، معرفی شده است؛ اما به نقل از ابن عیّاش، نام صحیح او محمد بن حسن بن سنان از موالیان زاهر است. پدر وی (حسن)، در حالی که محمد خردسال بود از دنیا رفت و جدّش (سنان) کفیل او گردید و به همین جهت است که او به سنان منسوب شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸). با توجه به بعضی از کلمات بزرگان علم رجال معلوم می‌شود که در نسب او نیز اختلافاتی وجود دارد (علّامه حلّی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۲).

برقی (م. ۲۸۰هـ) در رجال خویش، محمد بن سنان را در اصحاب امام کاظم (ع) (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۸) و امام رضا (ع) (برقی، همان، ص ۵۴) و همچنین از جمله اصحاب امام رضا (ع) که امام جواد (ع) را نیز درک کرده است، وارد نموده (برقی، همان، ص ۵۵)، ولی اشاره‌ای به حال و ترجمهٔ محمد بن سنان نکرده است.

در فهرست شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق)، در دو موضع، شخصی به نام «محمد بن سنان» مطرح گردیده است: یک بار محمد بن سنان را صاحب رسالهٔ امام جواد (ع) به اهالی بصره معرفی کرده و ابن ابی جید را به عنوان طریق خویش به این رساله معرفی می‌نماید (طوسی، بی تا، ص ۳۸۷)؛ و جایی دیگر به مورد طعن و تضعیف واقع شدن وی، و همچنین مشتمل

بودن کتب او بر تخلیط و غلو اشاره می کند، و البته تصریح می نماید که کتب و روایات محمد بن سنان پس از پالایش و تصفیه از مطالب مشتمل بر تخلیط و غلو، توسط محمد بن حسین ابی الخطاب، از روایان عظیم القدر و ثقه (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۴) و نیز احمد بن محمد بن عیسی از ثقات عظیم الشأن شیعه (نجاشی، ۱۴۰۷، ۸۲؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱)، با دو طریق معتبر به مؤلف (شیخ طوسی) منتقل گردیده است (طوسی، بی تا، ص ۴۰۷).

البته با وجود اختلاف تعبیری که در دو موضع مذکور در فهرست شیخ طوسی وجود دارد، هر دو موردی که به نام محمد بن سنان مطرح شده اند، تنها معرف شخصی واحد است؛ اینکه شیخ طوسی در رجال خویش با اسم «محمد بن سنان» تنها یک نفر را در اصحاب امام جواد(ع) ذکر نموده است، مؤید این نظر است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۷) و وجه تعرض به دو عنوان در کتاب فهرست و فقط یک عنوان در کتاب رجال، قطعاً از تفاوت مبنایی کتب رجال و فهرس، نشأت می گیرد.

نام «محمد بن سنان» در رجال شیخ طوسی یک بار در اصحاب امام صادق(ع) (طوسی، همان، ص ۲۸۳)، بار دیگر در اصحاب امام کاظم(ع) (طوسی، همان، ص ۳۳۴)، بار سوم در اصحاب امام رضا(ع)، با تصریح به ضعف راوی (طوسی، همان، ص ۳۶۴)، و بار چهارم در اصحاب امام جواد(ع) ذکر گردیده است (طوسی، همان، ص ۳۷۷)؛ در مورد اخیر تصریح شده است که راوی از اصحاب امام رضا(ع) نیز می باشد؛ بنابراین، مورد سوم و چهارم، قطعاً یک شخص واحد هستند.

در مورد اول نیز به اینکه مراد از محمد بن سنان، «محمد بن سنان بن طریف هاشمی، برادر عبدالله» است، تصریح می نماید؛ بنابراین، این مورد قطعاً غیر از محمد بن سنان مورد بحث است. در مورد دوم می گوید: «محمد بن سنان، کوفی» و بعید نیست که این محمد بن سنان و راوی مورد بحث، یک شخص واحد باشند؛ زیرا راوی مبحوث عنه، "خزاعی" بوده (ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۳۱۶) و به همین علت، انتساب او به کوفه، موجه و صحیح است.

در رجال منسوب به ابن غضائری (م. نیمه اول قرن ۵هـ) - بنا بر صحت استناد کتاب به وی - محمد بن سنان، ضعیف، غالی و واضع احادیث جعلی معرفی شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۲)؛ ولی بنا بر آنچه در رجال علامه حلی (م. ۷۲۶هـ) از ابن غضائری

نقل شده است و نیز در رجال ابن داوود(م. قرن ۸هـ) - بدون اشاره به وضع حدیث - تنها به ضعف و غلوّ راوی اشاره گردیده است(علّامه حلّی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۱؛ ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۳۱۶). بنابراین احتمالاً نسبت «وضع حدیث» در اصل کتاب ابن غضائری - بنابر صحّت انتساب کتاب به وی - وجود نداشته است.

از دیگر سو، اتهام وضع حدیث به محمد بن سنان، جز به وسیله ابن غضائری، توسط هیچ یک از دانشمندان متقدم رجال مطرح نشده و این از اختصاصات ابن غضائری است که پس از اتهام یک راوی به غلوّ، او را به کذب و وضع و جعل حدیث نیز متهم می - سازد(بهبهانی، بی تا/ب، ص ۳۹؛ سبحانی، ۱۴۱۴، صص ۴۲۹-۴۳۰).

در فهرست نجاشی(م. ۴۵۰هـ)، کتابهای الطرائف، الأظله، المکاسب، الحجّ، الصید والذبائح، الشراء والبیع، الوصیّه والنوادر به عنوان تصنیفات محمد بن سنان معرفی شده(نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸) و درباره وی این گونه آمده است: «قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید(ابن عقده): إنّه روی عن الرضا علیه السلام، قال: وله مسائل عنه معروفة؛ وهو رجلٌ ضعيفٌ جداً، لا یعولُ علیه ولا یلتفتُ إلی ما تفرّد به»(نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸). البته هر چند که احتمال دارد ذیل این نقل، یعنی عبارت «وهو رجلٌ ضعيفٌ» الی آخر» از ابن عقده باشد(نه از خود نجاشی)، ولی آنچه تضعیف محمد بن سنان در نظر نجاشی را ثابت می کند، علاوه بر اعتبار طریق نجاشی به ابن عقده و وثاقت او(نجاشی، همان، ص ۹۴)، تصریح نجاشی به ضعف ابن سنان در موضعی دیگر از کتاب خویش است.

نجاشی درباره میّاح مدائنی این گونه می نویسد: «ضعیفٌ جداً. له کتابٌ یُعرف برساله میّاح وطریقها أضعفُ منها، وهو محمد بن سنان»(نجاشی، همان، ص ۴۲۴) و ظاهراً رساله ای که نجاشی به آن اشاره می کند، همان رساله ای است که شیخ حرّ عاملی(م. ۱۱۰۴هـ) در وسائل الشیعه نقل نموده است(ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۳۴ و ج ۱۹، ص ۳۱۳ و ج ۲۰، ص ۴۱۰ و ج ۲۷، ص ۲۷۰) و تسمیه این مکاتبه در رساله ابی غالب زراری(م. ۳۶۸هـ) به نام «رساله میّاح مدائنی» نیز قرینه ای بر تأیید این مطلب است(زراری، ۱۴۱۱، ص ۱۶۸).

با وجود ضعف محمد بن سنان در دیدگاه نجاشی، وی تعداد زیادی از کتب را از طریق محمد بن سنان نقل نموده و او را واسطه نقل کتب دیگران قرار داده است؛ کتاب -

های راویانی چون ابو عبدالله جابر بن یزید جعفی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۹)، خالد بن سعید قماط (همان، ص ۱۴۹)، ابوریع خلید بن اوفی (همان، ص ۱۵۳)، سلیمان بن خالد بن دهقان (همان، ص ۱۸۳)، سوید مولى محمد بن مسلم (همان، ص ۱۹۱)، صالح بن خالد قماط (همان، ص ۲۰۱)، عبدالله بن مسکان (همان، ص ۲۱۴)، عیبدالله بن ولید و صافی (همان، ص ۲۳۱)، عمّار بن مروان (همان، ص ۲۹۱)، علاء بن فضیل بن یسار هندی (همان، ص ۲۹۸)، هیشم بن واقد جزری (همان، ص ۴۳۶) و ابو بدر (همان، ص ۴۵۴) از این دست می‌باشند.

البته به نحو معمول و غالب، راویان جلیل‌القدر و موثقی مانند نجاشی، در جایی که روایات یک راوی را به عنوان احادیث نشانگر واقع و بیانگر احکام الهی و مسائل فقهی روایت می‌کنند، از نقل روایات راوی ضعیف و غیر قابل اعتماد اجتناب خواهند کرد؛ ولی در جایی که شخصی را واسطه نقل کتب و مصنّفات شیعه - بدون نظر به مطالب آنها - قرار می‌دهند، مانعی برای نقل کتب به واسطه آن راوی و دلالتی بر وثاقت وی وجود نخواهد داشت.

به تصریح نجاشی، این گونه نقل کتب و مصنّفات اصحاب امامیه، برای دفع سرزنش و تحقیر مخالفین نسبت به شیعیان - به اتهام نداشتن هیچ گونه سابقه علمی، تألیف و تصنیفی - و به هدف بیان کثرت آثار شیعه بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳). بنابراین کثرت نقل در این مقام، به هیچ وجه باعث ترویج و توثیق روای واسطه نخواهد بود.

۲. بازاندیشی تضعیف محمد بن سنان به اتهام غلو

اتهام غلو، در طول تاریخ حدیث و فقه شیعه از مهم‌ترین مستندات تضعیف محمد بن سنان برشمرده شده است. علاوه بر دیدگاه ابن غضائری که به آن اشاره شد (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۱)، منشأ این اتهام، نقل‌هایی معتبر (طاهری، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳-۱۵۹) در رجال کشی است که محمد بن سنان را از طیاره (کنایه از: غالیان) و اهل غلو می‌داند؛ سپس به استوار ماندن وی و پرهیز از غلو (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۷) و در نقلی دیگر، به چندین بار قصد طیر و سپس ثبوت قدم او (همان، ص ۵۰۸) اشاره می‌کند.

برخی اقوال دیگر نیز پیرامون محمد بن سنان در رجال کشی مطرح شده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۶ و ص ۳۸۹ و ص ۵۰۶ و ص ۵۰۷ و ص ۵۰۸ و ص ۵۴۶ و ص ۵۹۶) که ممکن است در نگاه ابتدایی و محض رجالی، الهام بخش تضعیف راوی باشد؛ اما آن اقوال در بازاندیشی محتوایی، به هیچ وجه دال بر ضعف و قدح راوی نیستند (ر.ک: طاهری، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳-۱۵۹؛ مهدوی راد، ۱۳۹۱، صص ۳۷-۶۴). بنابراین، بازاندیشی اتهام غلو به محمد بن سنان، تأثیری به سزا در نگرش به جایگاه این راوی خواهد داشت.

در میان روایات محمد بن سنان، احادیث مشتمل بر مقامات معنوی اهل بیت (ع) و انتساب امور اعجاب انگیز به ایشان دیده می شود (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۸۲). در آثار و مصادر رجالی، برای آنچه به عنوان غلو به برخی از راویان نسبت داده شده، ضابطه‌ای یگانه و مشخص ارائه نگردیده است و به دلیل تأثیر اجتهادات کلامی در نسبت غلو به یک راوی (مهدوی راد، ۱۳۹۱، ص ۴۴) و احتمال تفاوت دیدگاه در میان محدثان و رجالیان و متکلمان مختلف و یا تغییر آن دیدگاه کلامی در دوره‌های بعد، این گونه تضعیفات مردود است.

در کلمات برخی از قداما - به ویژه محدثان متقدم قمی و محدثانی مانند ابن غضائری - بسیار مشاهده می شود که یک راوی را به دلیل آنچه در شأن ائمه (ع) نقل کرده است، با آنکه در واقع غلو نبوده است (بهبهانی، بی تا/ب، ص ۳۸)، متهم به غلو پنداشته اند (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۹). روایات مشتمل بر کرامات و مقامات معنوی معصومین، معجزات و امور خارق العاده، احادیث مشتمل بر تنزیه اهل بیت (ع) از نقص و اظهار قدرت ایشان، از این دست روایات می باشند که مشتمل بر غلو و کذب پنداشته شده و راوی آن احادیث، پس از اتهام غلو، به کذب نیز متهم شده است (بهبهانی، بی تا/ب، ص ۳۸؛ سبحانی، ۱۴۱۴، صص ۴۳۰-۴۳۱) و ممکن است مستند اتهام محمد بن سنان به غلو و ارتفاع نیز، همین گونه روایات باشد.

احتمال دارد که مراد نقل اول در رجال کشی، قرب و نزدیکی محمد بن سنان به غلو بوده است، نه اینکه واقعاً در غلو و طیر قرار داشته باشد؛ و نقل دوم نیز این احتمال را تأیید می کند. سید ابن طاووس نیز از احمد بن احمد مالکی نقل می کند: درباره صحّت و صدق

انتساب غلو به محمد بن سنان، از احمد بن هلیل کرخی سؤال پرسیدم؛ وی گفت: «معاذالله! هو والله علمني الظهور وحبس العيال، وكان متقشفاً متعبداً» (ابن طاووس، ۱۳۷۲، ص ۱۳).

این نقل که دلالتی آشکار بر متشرع بودن محمد بن سنان دارد، و همچنین توجه به این نکته که در میان محدثان امامیه، غلو یا عدم غلو یک شخص، با آزمودن پایبندی وی به مسائل شرعی معلوم می شده است (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۹)، احتمال غلو محمد بن سنان را دفع می کند.

«صرف اتهام غلو و ارتفاع» - بدون اثبات این اتهام و اتفاق نظر بر آن - باعث نفی وثاقت ابن سنان نمی باشد و از جمله واضح ترین شواهد بر اینکه این گونه نقل ها قدحی بر ابن سنان وارد نمی کند، این است که ناقل این نقل، یعنی احمد بن محمد بن عیسی که در برابر غلو مواضع شدیدی - تا حد اخراج یک راوی از قم - اتخاذ می نموده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۵ و ص ۳۳۲؛ ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۴۲۱)، خود روایات فراوانی را، که شمار آنها به بیش از ۳۵۰ حدیث می رسند (مهدوی راد، ۱۳۹۱، ص ۵۸) از محمد بن سنان نقل نموده است که با تتبع در مجامع روایی می توان به آنها دست یافت (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳ و ص ۴۱ و ص ۴۴ و ص ۶۵ و ص ۱۴۳ و ج ۲، ص ۴۵ و ص ۸۶ و ص ۹۲ و ص ۱۰۸ و ص ۱۳۷ و ص ۱۶۸؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۹؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۶۱ و ج ۴، ص ۱۸۱).

۳. تبیین و بازاندیشی طُرق و اسناد شیخ صدوق به مکاتبه امام رضا(ع)

شیخ صدوق این مکاتبه را با سه طریق در کتاب *تحیون أخبار الرضا(ع)* نقل نموده است؛ نص طرق مذکور در عیون بدین ترتیب است:

۱- «حدّثنا محمد بن ماجیلویه رحمه الله، عن عمّه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي،

عن محمد بن سنان».

۲- «وحدّثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ومحمد بن أحمد السناني وعلي بن عبدالله

الوزّاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب رضي الله عنهم، قالوا: حدّثنا محمد بن

أبي عبدالله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل، عن علي بن العباس، قال: حَدَّثَنَا القاسمُ بن الرِّبيع الصَّخَّاف، عن محمد بن سنان».

۳- «وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بنُ أحمد بن عبدالله البرقي وعلي بن عيسى المخاور في مسجد الكوفه وأبو جعفر محمد بن موسى البرقي بالزِّي رَجَمَهُمُ اللهُ، قالوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن علي ماجيلويه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۸).

شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضره الفقیه، از میان این سه طریق، تنها طریق دوّم را با اختلافی اندک در لفظ (زیرا در سند مشیخه، به جای علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، علی بن احمد بن موسی الدقاق آمده است) و نیز اختلاف در تعداد واسطه در طبقه آخر این طریق (زیرا عدد واسطه در طبقه آخر در سند عیون، چهار نفر است؛ ولی در مشیخه، علی بن عبدالله الوراق ذکر نشده است)، نقل نموده است.

نصّ طریق مذکور در مشیخه الفقیه بدین بیان است: «وما كان فيه ممّا كتبه الرضا عليه السلام إلى محمد بن سنان فيما كتّب من جواب مسائله في العلل، فقد روّيته عن: علي بن أحمد بن موسى الدقاق، ومحمد بن أحمد السناني، والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب - رضي الله عنهم - قالوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن أبي عبدالله الكوفي، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن إسماعيل البرمكي، عن علي بن العباس، قال: حَدَّثَنَا القاسم بن الرِّبيع الصَّخَّاف، عن محمد بن سنان، عن الرِّضاه (ع)» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۲۹).

۳-۱. بررسی طریق اوّل

۳-۱-۱. محمد بن ماجيلويه

شیخ و استاد صدوق در طریق اوّل، محمد بن ماجيلويه است. وی «محمد بن علی بن محمد بن ابی القاسم عبيدالله (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) یا عبدالله (نجاشی، همان، ص ۲۶۱) ابن عمران الجنابی البرقي» است. جدّ او محمد، مکنا به «ابی عبدالله» و ملقب به «ماجيلويه» است. ابوالقاسم نیز ملقب به «بُندار» می باشد. جدّ این راوی، یعنی محمد ماجيلويه، داماد احمد بن ابی عبدالله برقي بوده و پسر وی (علی بن محمد) از دختر احمد بن ابی عبدالله برقي به دنیا آمده است (نجاشی، همان، ص ۳۵۳).

از آنجا که ماجیلویه لقب جدّ (یعنی محمد) می‌باشد، پس هنگامی که این لقب - در مانند این سند - برای پسرش علی وارد می‌شود، دو احتمال وجود دارد: یا مراد از علی ماجیلویه، اضافهٔ «علی» به ماجیلویه بوده و مقصود، «علی پسر ماجیلویه» است؛ و یا اینکه ماجیلویه لقب هر دوی ایشان یعنی پدر (محمد) و پسر (علی) بوده است؛ ولی در هر صورت این راوی، یعنی محمد بن علی ماجیلویه در کتب رجال و فهارس توثیق نشده است. تنها شیخ طوسی او را در باب کسانی که از هیچکدام از ائمه (ع) روایت نکرده‌اند، وارد نموده و دربارهٔ او فقط می‌نویسد: «محمد بن علی ماجیلویه؛ شیخ صدوق قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، از وی روایت نقل می‌کند» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۷) ولی هیچ اشاره‌ای به حال وی نمی‌کند.

۳-۱-۲. محمد بن ابی القاسم

آن‌چنان که از عبارت نجاشی معلوم است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳)، محمد بن ابی القاسم، پدر «علی» و جدّ «محمد بن علی ماجیلویه» بوده است؛ ولی شیخ صدوق در جمیع کتب خویش محمد بن ابی القاسم را به عنوان «عمو»ی محمد بن علی معرفی می‌نماید. آنچه مسلم است، عدم امکان اتحاد عمو و جد می‌باشد و این بیان، تناقضی آشکار میان کلام شیخ صدوق و نجاشی است؛ مگر اینکه پسری دیگر که او نیز «محمد» نام داشته، برای جدّ (یعنی محمد بن ابی القاسم) احتمال داده شود که در این صورت عموی محمد بن علی نیز نامش محمد است که به دلیل انتساب به جدّش ابی القاسم، به «محمد بن ابی القاسم» معروف گردیده است.

در این صورت، اگر محمد بن ابی القاسم کسی باشد که نجاشی وی را به عنوان جدّ محمد بن علی معرفی نموده است، با عباراتی مانند: «از اصحاب ثقهٔ قمی، عالم، فقیه، عارف به ادب و شعر و علوم غریب» (نجاشی، همان، ص ۳۵۳) توثیق گردیده است؛ ولی اگر عموی محمد بن علی باشد، در هیچ کدام از کتب رجال و فهارس ذکر نگردیده و توثیق نشده است.

۳-۱-۳. محمد بن علی کوفی

وی «ابو سُمینه» است که نجاشی صراحتاً او را تضعیف کرده (نجاشی، همان، ص ۳۳۲) و در رجال کشی نیز به عنوان مشهورترین کذاب معرفی گردیده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۴۶).

شیخ طوسی نیز به کتب او اشتغال بر تخلیط و غلو و تدلیس را نسبت داده است؛ و همچنین روایات وی را به انفراد و اینکه غیر از خود وی طریقی ندارد، متهم نموده است (طوسی، بی تا، ص ۱۴۶).

بازاندیشی طریقه اول

محمد بن ماجیلویه، مسلماً از مشایخ مورد اعتماد شیخ صدوق بوده، تا جایی که صدوق روایات فراوانی را از وی در کتب خویش وارد نموده است؛ و نیز او را واسطه نقل تعداد زیادی از کتب قرار داده است. قطعاً این کثرت نقل، نشان دهنده وثاقت این راوی در دیدگاه شیخ صدوق خواهد بود. همان گونه که کثرت نقل از روایان ضعیف، دلیل بر ضعف است، کثرت نقل فقیه و راوی ثقه و جلیل القدری مانند شیخ صدوق از راوی دیگر نیز، بر وثاقت مروی عنه، دلالت دارد؛ زیرا در غیر این صورت، نقل احادیث از آن راوی، «عقلاً» لغو خواهد بود (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۰).

از دیگر سو، کثرت نقل از یک راوی در کتب حدیثی، «عرفاً» (که ریشه در سیره عقلاویه دارد)، ملازم با ترویج راوی است و شخصی مانند شیخ صدوق، هیچ گاه شخصی غیر ثقه در نقل را ترویج نخواهد کرد و نیز او را واسطه برای نقل روایاتی که معرف واقع می باشند، قرار نخواهد داد.

محمد بن ابی القاسم نیز -چنانچه گذشت- بعید است که نام دو راوی مستقل و متفاوت باشد؛ یعنی یکی جد محمد بن علی ماجیلویه و دیگری عموی او؛ و اگر چنین بود قطعاً - از آنجا که ایشان خاندانی مشهور از بیوت علمی قم بوده اند - در کتب محدثان و ارباب فهارس و کتب رجال آشکار می شد. احتمالاً کلام صدوق که وی را به عنوان عموی محمد بن علی معرفی می کند، اقرب به واقع باشد؛ زیرا شیخ صدوق به نحو بلاواسطه از

محمد بن علی روایت می‌کند و او نسبت به این خاندان که از اصحاب قمی امامیه بوده‌اند - و با توجه به قمی بودن صدوق - آشناتر و آگاه‌تر از نجاشی (م. ۴۵۰ق)، با سال‌ها فاصله زمانی و نیز حضور در بغداد، می‌باشد.

البته آنچه که مطلب را پیچیده و مشکل می‌سازد، این است که کلینی، محمد بن بندار را پدر علی (والد محمد بن علی) به‌شمار آورده و بر این اساس، کلامش با کلام نجاشی در اینکه محمد بن بندار جد محمد بن علی است، مطابقت می‌کند؛ بنابراین، در عبارات صدوق احتمال تصحیف نیز مطرح می‌گردد. به هر حال، این فرد به‌وسیله نجاشی توثیق گردیده (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) و علاوه بر توثیق نجاشی، کثرت نقل پدر صدوق از وی و قرار دادن او توسط صدوق به عنوان واسطه نقل کثیری از روایات، در توثیق وی در نظر صدوق - که نظر مختار است - کفایت می‌کند (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۰).

محمد بن علی کوفی صیرفی قرشی، ابو سمینه، علی‌رغم تضعیف شدید به‌وسیله رجالیان (کشّی، ۱۳۴۸، صص ۵۴۵-۵۴۶؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۹۵؛ ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۵۰۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۳) - در در موارد بسیار زیادی از اسناد کافی و کتب شیخ صدوق، مانند: *امالی*، *ثواب الأعمال*، *علل الشرائع*، *عیون أخبار الرضا(ع)* و *معانی الأخبار*، واقع گردیده است. همچنین صدوق وی را در *مشیخته فقیه*، واسطه در طریق خویش به تعدادی از احادیث قرار داده است.

از سویی دیگر، شخصی ثقه مانند محمد بن ابی‌القاسم ماجیلویه کتاب‌های *دلائل*، *آداب* و *تفسیر عمّ یتسائلون* را از ابوسمینه - با احتمالی ظاهر در دو مورد اخیر (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۲) - نقل نموده و همچنین کتب جماعتی از اصحاب امامیه به واسطه وی نقل شده است؛ کتاب‌هایی مانند: *سُلیم بن قیس هلالی* (نجاشی، همان، ص ۸)، *حفص بن عاصم* (نجاشی، همان، ص ۱۳۶) و *سلام بن عبدالله هاشمی* (نجاشی، همان، ص ۱۸۹).

تمامی این احوال و اوصاف و واقع شدن به عنوان واسطه نقل، نیز با وجود آگاهی صدوق و غیر او از وارد شدن ابوسمینه به قم، نزد احمد بن محمد بن عیسی، و اشتها او به غلو و اخراجش از قم به‌وسیله احمد بن محمد، صورت گرفته و برخورد احمد بن محمد با

ابوسمینه مورد اطلاع و در منظر آنها بوده و شخصی مانند ابن بابویه قمی از احوال وی آگاه بوده است؛ که این شاهدهی بر نگرش متفاوت اصحاب شیعه در برخورد با راویان است. با وجود این درجه از اعتماد صدوق به ابوسمینه، نباید تنها و صرفاً به تضعیفات رجالی مانند نجاشی (نجاشی، همان، ص ۳۳۲) و شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ص ۴۱۲) که تأخر زمانی بسیار طولانی نسبت به صدوق دارند، توجه نمود؛ علاوه بر آن، منشأ و ریشه متهم ساختنِ راوی به غلو و تدلیس نیز با وجود اختلاف گسترده در مبانی محدثان در این دو مسئله، معلوم نیست؛ چه بسا عقیده و یا طریقه‌ای در نقل، نزد یکی از محدثان، غلو و یا تدلیس محسوب شود، اما نزد دیگری بویی از غلو و تدلیس در آن استشمام نگردد. بر این اساس اگر تخلیط، غلو، تدلیس و یا مخالفت با مذهب در روایات ابوسمینه به حدی بود که وی را از وثاقت خارج نماید، تحقیقاً اجلایی که از ایشان نام بردیم، تا بدین حد به او اعتماد نمی‌کردند.

۲-۳. بررسی طریق دوم

۱-۲-۳. علی بن أحمد بن موسی الدقاق

ظاهراً راویان طبقه آخر این سند، همگی از راویان مجهول بوده و در هیچ‌یک از کتب رجال و فهارس امامیه ذکر نشده‌اند. البته احتمال دارد که «علی بن أحمد بن موسی الدقاق» در سند فقیه، از «علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق» تصحیف شده باشد؛ زیرا عنوان دوم (= علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق) به کثرت (۲۵ بار) در عیون نقل گردیده است، ولی عنوان اول (یعنی: علی بن أحمد بن موسی الدقاق) تنها یک بار، در فقیه نقل شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۳۸).

بر این اساس، شاید ناسخ، پس از دیدن لفظ «محمد بن عمران» خیال کرده که «موسی بن عمران» است و سپس تنها لفظ «موسی» را نوشته است؛ و یا شاید حذف، در برخی از مراتب آباء رخ داده است. ولی در هر صورت، وی مهمل است.

۲-۲-۳. محمد بن ابی عبدالله کوفی

وی «محمد بن جعفر اسدی»، راوی کتاب محمد بن اسماعیل برمکی است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۱)؛ این ادعا به قرینه روایات متعدد رجال آخرین طبقه این طریق (که چنانچه گذشت، همگی از مجاهیل می باشند) از محمد بن جعفر اسدی در کتب شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۹۱؛ همو، ۱۳۶۲، ص ۱۳۲؛ همو، ۱۳۹۸، صص ۱۳۴ و ص ۱۳۸؛ همو، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲۰) و توصیف وی در برخی از روایات به «اسدی ابوالحسین کوفی»، مستند است (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۳۰۰ و ۳۸۷) که ابوالحسین همانگونه که نجاشی تصریح می کند، کنیه محمد بن جعفر اسدی است و همچنین ابی عبدالله نیز کنیه او می باشد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۳). در هر صورت، نجاشی وی را توثیق نموده است.

۳-۲-۳. محمد بن اسماعیل برمکی

وی نیز به وسیله نجاشی توثیق شده (نجاشی، همان، ص ۳۴۱)، ولی ابن غضائری او را تضعیف نموده است (ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۹۷).

۴-۲-۳. علی بن العباس

شاید این راوی به قرینه روایت محمد بن ابی عبدالله از محمد بن اسماعیل از علی بن عباس جرادینی در اصول کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۲۵) و ورود همین سند با حذف لفظ جرادینی در موضعی دیگر از کافی (کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۰۶)، «علی بن عباس جرادینی رازی» است. نجاشی شدیداً وی را تضعیف نموده و به رمی او به غلو، اشاره می نماید (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۵). و اگر هم مراد از این راوی، علی بن عباس بن عامر باشد، در کتب رجال، مهمل و غیر مذکور است.

۵-۲-۳. قاسم بن الربیع الصحاف

این راوی نیز توثیق نداشته و بلکه ابن غضائری به او ضعف در حدیث، غلو در مذهب و عدم التفات به وی را نسبت می دهد (ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸۶).

بازاندیشی طریقه دوّم

راویان طبقه آخر این طریق، هر چند در زمان نجاشی و شیخ طوسی و برای ایشان و سایر رجالیان متأخر، مجهول بوده‌اند، اما آیا سال‌ها پیش از آن، شیخ صدوق نیز آنها را نمی‌شناخته است؟! راویان طبقه آخر، همگی از مشایخ صدوق بوده که به کثرت از ایشان روایت نقل می‌کند. علاوه بر آن، دو تن از ایشان، یعنی علی بن احمد و محمد بن احمد سنانی را در مشیخه فقیه، واسطه برای نقل کافی قرار داده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۳۴) و جالب است که شیخ صدوق تنها همین طریق یگانه را به کتاب کافی دارد. آیا با این وجود، به اماره‌ای دیگر بر توثیق ایشان در دیدگاه صدوق - که دیدگاه مختار این پژوهش است - احتیاج می‌باشد؟

همچنین شیخ صدوق، سه نفر دیگر از این طبقه را - به استثنای علی بن عبدالله وراق - در طریق به محمد بن اسماعیل برمکی قرار داده است (صدوق، همان، ج ۴، ص ۵۱۲) و هر چند در نگاه ابتدایی، احتمال می‌رود که این طریق، تنها و صرفاً، طریقی به تعداد معدودی از روایات «مشافهی» فقیه باشد، اما بعد از تأمل در کثرت روایات در کتب صدوق از محمد بن جعفر از محمد بن اسماعیل برمکی، احتمال شفاهی بودن جمیع روایات، بعید می‌شود.

پس این طریق، یا طریقی به کتب محمد بن جعفر اسدی است که در آن روایاتی را از محمد بن اسماعیل - شفاهاً و یا از کتب او - نقل نموده است؛ و یا طریقی به کتب برمکی است؛ و یا تلفیقی از آنچه گفته شد. در هر حال، قرار دادن یک شخص یا اشخاص به عنوان واسطه نقل کتب و یا کتابی از محدثان، دلالت بر اعتماد به شخص واسطه می‌کند.

در مورد علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق، که در سند عیون ذکر شده است نیز باید گفت: ظاهراً اتحاد وی با علی بن احمد بن موسی دقاق، که در مشیخه فقیه آورده شده است، محتمل است؛ هر چند که در امالی نیز به عنوان دوّم (یعنی: علی بن احمد بن موسی دقاق) وارد گردیده است. یعنی در اینجا نیز احتمال تصحیف وجود دارد و برای این احتمال می‌توان به شواهدی استناد کرد:

الف - اتحاد کنیه؛ کنیهٔ «ابوالقاسم» در *عیون الأخبار* به علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۳)، و در *معانی الأخبار* به علی بن احمد بن موسی بن عمران دقاق (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۸۷)، نسبت داده شده است.

ب - نقل روایاتی واحد در کتب مختلف صدوق، با سندی - تقریباً - واحد، که در یکی از کتاب‌ها علی بن احمد بن موسی الدقاق آمده و در دیگری علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق وارد شده است؛ نمونه‌هایی از این دست در کتاب *مالی* و مقایسهٔ آن با همان روایت در کتاب *توحید* (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۴۱ و همو، ۱۳۹۸، ص ۳۰۴)، و نیز روایتی در *کمال‌الدین و مالی* و مقایسهٔ آن با روایت مذکور در *توحید* (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۷۹ و همو، ۱۳۶۲، ص ۳۳۸ و همو، ۱۳۹۸، ص ۸۱) مشهود است.

در مورد محمد بن جعفر اسدی نیز علاوه بر آنچه از نجاشی در توثیق وی نقل شد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۳)، کثرت نقل کلینی از او در *کافی*، و همچنین فراوانی نقل صدوق در کتب خویش از وی، - بنا بر آنچه دربارهٔ دلالت کثرت نقل بر وثاقت (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۰)، از حیث عقلی و عرفی تبیین گردید - مؤید و بلکه مکفی در توثیق رجل است.

دربارهٔ محمد بن اسماعیل برمکی و نیز علی بن عباس جرادینی رازی نیز این سخن صادق است؛ کلینی از جرادینی در *کافی* با واسطه‌هایی مانند: «علی بن محمد بن علان»، «محمد بن اسماعیل برمکی»، «بعض أصحابنا» و «من ذکره»، روایت نقل می‌کند که مجموع آنها به شانزده مورد می‌رسد. همچنین صدوق به واسطهٔ او، نه روایت را در کتاب *توحید* و نیز چند مورد در سایر کتبش نقل می‌کند؛ ولی صرف این تعداد روایت موجب اطمینان نفس به اعتماد صدوق بر او نمی‌شود؛ زیرا به فراوانی روایات به تعدادی که باعث اطمینان شود، نمی‌رسد.

البته اعتماد بر او در نقل مکاتبهٔ مورد بحث، با وجود اشتغال مکاتبه بر مطالب دقیق و مرتبط با علل شرایع، به نوعی کاشف از اعتماد صدوق به راوی است و بلکه می‌توان گفت اتخاذ همین طریق از بین طُرُق سه‌گانه در مشیخهٔ فقیه - که دقیق‌ترین کتاب صدوق بوده و در آن متعهد به نقل روایت از کتب مورد اعتماد و محل رجوع شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳) - به جهت مزید اطمینان و اعتماد است.

علاوه بر آن، صدوق مکاتبه را تقطیع نموده و به صورت قطعاتی منفرد در در مواضعی مختلف از فقیه و علل الشرایع وارد کرده است که توجه به این سند در مواضع گوناگون، کاشف از اوج اعتماد صدوق به این طریق است. به همین جهت و با توجه به قرائنی که گذشت (مجموع نقل روایات توحید و مکاتبه و تفریق قطعات مختلف آن در فقیه و نیز سایر موارد نقل صدوق و کلینی از او) موجب اطمینان گشته و به تضعیف نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۵) اعتنا نمی‌شود.

در شخصیت پژوهی قاسم بن ربیع صحاف نیز، نمی‌توان با عنایت صرف به آنچه از ابن غضائری در تضعیف راوی گذشت (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸۶)، راوی را ضعیف به‌شمار آورد. قاسم بن ربیع یکی از راویان رساله‌ای طولانی است که کلینی در ابتدای روضه کافی از امام صادق (ع) وارد کرده است و از آن حضرت نقل می‌کند که امام (ع)، شیعیان را به مدارست بر این رساله، نظر در آن، تعاهد بر آن و عمل طبق آن امر فرموده بود؛ به همین جهت، شیعیان این رساله را در مساجد خانه‌هایشان وضع نموده و پس از فراغت از نماز در آن نظر می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲).

تسریع در تضعیف شخصی که از جمله حافظان این شعار شیعی بوده است، بعید از انصاف می‌باشد؛ به‌ویژه که صدوق مکاتبه را با همین طریق دوّم، از جمله کتب مشهور مورد اعتماد و معول برشمرده است. همچنین این راوی در رساله ابی‌غالب زراری، در طریق رساله میّاح مدائنی واقع گردیده است (زراری، ۱۴۱۱، ص ۱۶۸). این رساله را امام صادق (ع) به مفضل بن عمر نگاشته و سعد بن عبدالله در بصائرالدّرجات آن را وارد نموده است. قاسم بن ربیع صحاف، از مشایخ بلاواسطه سعد در نقل این رساله است که مشتمل بر احکام فراوان، در ابواب گوناگون می‌باشد و این مطلب نیز خالی از دلالت بر اعتماد سعد بن عبدالله بر این راوی نیست.

۳-۳. بررسی طریق سوّم

علی بن احمد بن عبدالله برقی، هرچند که در مواضعی مورد ترضی (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۲۶) و ترجم (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۲) به‌وسیله شیخ صدوق واقع گردیده

است که دلالت بر امامیت وی دارند، ولی در منابع فهرست و رجال ذکر نشده است. حال علی بن عیسی مجاور در مسجد کوفه، و نیز ابو جعفر محمد بن موسی برقی نیز به همین صورت است و هر چند که به وسیلهٔ صدوق مورد ترضی و ترخم واقع شده‌اند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۵ و همان، ج ۲، ص ۸۸)، اما در فهارس و کتب رجال مهمل‌اند.

بازاندیشی طریقه سوّم

در سند سوّم، تنها رجال آخرین طبقه نیازمند بحثی اندک است و رجال سایر طبقات یا مورد واکاوی قرار گرفته‌اند (مانند محمد بن علی ماجیلویه) و یا به دلیل شهرت و بلکه اجماع بر وثاقت و جلالت شأنشان، اصلاً نیازی به دفاع ندارند؛ مانند: احمد بن محمد بن خالد برقی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۶؛ ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴) و پدرش (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۳ و ص ۳۷۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۹).

علی بن عبدالله برقی قطعاً مورد وثوق شیخ صدوق بوده است و اعتماد به وی در نقل روایات فراوانی از محمد بن مسلم ثقفی در *من لا یحضره الفقیه*، کاشف از وثاقت راوی در نظر شیخ صدوق است. علی بن عیسی مجاور در مسجد کوفه و محمد بن موسی برقی از مشایخ شیخ صدوق بوده و از ایشان تعدادی از روایات را در کتب خویش نقل می‌نماید؛ و در هر صورت، وثاقت علی بن احمد بن عبدالله در این طبقه و اعتماد صدوق بر وی، برای اعتبار این طبقه کفایت می‌کند.

بنابراین، چنانچه در بازاندیشی طُرُق سه گانهٔ مکاتبهٔ امام رضا(ع) و محمد بن سنان ملاحظه گردید، لزوم عدم رکون تامّ بر کلمات اصحاب رجال و فهارس در تضعیف راویان، امری اجتناب‌ناپذیر است. بلکه کلمات و نظرات رجالیان و فهرست‌نویسان، تنها یکی از عناصر مرتبط با احوال محدّثان و توثیق و تضعیف می‌باشد؛ و حال آنکه مجموع عناصر مؤثر در توثیق و تضعیف فراوان‌اند و حتماً و لابد باید جمیع آنها را فحص و تتبع کرده و سپس اتخاذ رأی نمود.

۴. بررسی احتمال جعل مکاتبه به وسیله محمد بن سنان

برای دفع این احتمال، ابتدا باید مراد و مقصود از احتمال اینکه مکاتبه امام رضا(ع) از مجعولات محمد بن سنان است، را تشخیص داد. آیا این احتمال بدین معناست که محمد بن سنان تمامی مضامین مکاتبه را بدون هیچ اساس و سابقه‌ای در کلمات اهل بیت(ع)، اختراع و ابداع نموده است؟! و یا به معنای جمع آوری مضامین آن از مواضع مختلف و سپس نسبت دادن مطالب گردآوری شده به مکاتبه امام رضا(ع) است، تا تخیل شود که وی از اجلاء ثقات است؟! و یا تلفیقی از دو بیان فوق‌الذکر می‌باشد؟!.

معنای اول با ثبوت بسیاری از فقرات مکاتبه امام رضا(ع) با عین الفاظ، و یا عبارات قریب به الفاظ در سایر روایات اهل بیت(ع)، دفع می‌شود؛ به عنوان نمونه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) مضمون آنچه به عنوان علت غسل جنابت در مکاتبه بیان گردیده است، در جواب‌های امام صادق(ع) به سؤال زندیقی که از ایشان سؤالات فراوانی و از جمله درباره علت غسل جنابت پرسیده بود (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۴۷)، و نیز در پاسخ پیامبر اسلام(ص) به سؤالات یک یهودی (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۲)، بیان شده است.

ب) آنچه به عنوان علت غسل جمعه و با بیان طهارت عبد از جمعه تا جمعه، در مکاتبه ذکر شده است، بارها در کلام امیرالمؤمنین(ع)، ذکر گردیده است؛ چنانچه از حدیث اصبع بن نباته استفاده می‌شود (صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۸۵).

ج) آنچه به عنوان یکی از دو علت غسل میّت - با این بیان که از میّت منی‌ای که با آن آفریده شده است، خارج می‌شود و به همین علت، میّت جنب گردیده و این غسل، غسل جنابت است - در مکاتبه مطرح شده است، در تعدادی از روایات امام صادق(ع) و امام سجاد(ع) نیز ذکر گردیده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۶۱).

د) بخشی از علت وجوب زکات در مکاتبه، در نقلی از امام موسی بن جعفر(ع)، روایت گردیده است (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۸).

ه) بخشی از علت مذکور برای حج، در روایت هشام بن حکم از امام صادق(ع) ذکر شده است (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۵).

علاوه بر این، شیخ صدوق تعدادی از علل مطرح شده در مکاتبه را با سند معتبر از فضل بن شاذان از امام رضا(ع)، در عیون نقل نموده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۹). بنابراین، این گونه نیست که محمد بن سنان تمامی علل مطرح در مکاتبه را شخصاً و بدون هیچ اساس و ریشه‌ای ابداع نموده باشد. معانی دوّم و سوّم احتمال جعل، یعنی جمع - آوری از مواضع مختلف، و یا جمع آوری برخی از فقرات و ابداع برخی دیگر، نیز به وسیلهٔ نقل این مکاتبه توسط محدثان آگاه به احوال محمد بن سنان مورد تردید واقع می‌شود. چگونه احتمال دارد محدثانی که هم‌سخن و دارای روایات شفاهی و بلاواسطه از محمد بن سنان بوده و نسبت به احوال وی عارف بوده‌اند، این احتمالات را در مورد وی نداده و مکاتبه را نقل کرده‌اند؟!

چگونه برای شیخ صدوق که رئیس محدثان و رئیس مذهب شیعه در روزگار خویش بوده است، این گونه احتمالات مطرح نشده است؟! و بر اساس همین عدم احتمال جعل است که شیخ صدوق این مکاتبه را در *عیون الأخبار و علل الشرایع* نقل نموده و نیز در *من لا یحضره الفقیه* - که متعهد شده است روایاتی را در آن وارد نماید که مفتی‌به، محکوم به صحت و مستخرج از کتب مشهور، مورد اعتماد و محل رجوع باشند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳) - قطعات متعددی از این مکاتبه را نقل کرده است.

۵. دلالت سیرهٔ عقلاویه

آنچه در مکاتبهٔ امام رضا(ع) در پاسخ به سؤالات محمد بن سنان مطرح شده است، عهده‌دار تبیین مسائلی مهم در حوزهٔ عقاید، یعنی علل و حکمت‌های احکام است، که قطعاً توجه به نقل و ترویج آن بیانات، امام معصوم را که رئیس العُقلاء می‌باشد، عادتاً و به نحو متعارف و بر اساس سیرهٔ عقلاویه (مبنی بر اجتناب از گفتگوی طولانی و یا نامه‌نگاری مفصل با شخصی غیر ثقه و یا مشهور به دروغ‌گویی، در مسائل مهم و تأثیرگذاری مانند علل الاحکام و التفات به نقل و ترویج آنها)، از نامه‌نگاری - و جوابی طولانی - با شخصی با ویژگی‌هایی همچون شهرت به دروغ‌گویی و عدم اعتماد به وی، همراه با احتمال قابل اعتنا در تعدد این شخص بر کذب یا عدم دقت در نقل، باز خواهد داشت.

قطعاً این گونه سیره عقلاییه که مورد ردع و منع شارع مقدّس واقع نشده است، حجّت است (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۴). سیره عَقْلا، که در اصطلاح به معنای استمرار روش و شیوه عملی در میان مردم بر انجام یا ترک عملی؛ و روش عمومی مردم در محاورات، معاملات و سایر روابط اجتماعی می باشد (فیض، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴)، از جایگاهی ویژه در منابع اصولی برخوردار است و حجّیت آن به اثبات رسیده است؛ و از آنجا که سیره عَقْلا شاخه‌ای از عرفِ مورد پسندِ عقل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۸۸۳)، آنچه بر اساس سیره عقلاییه حجّیت می یابد، توجیه عقلی نیز به دست خواهد آورد.

بنابراین، مکاتبه با محمد بن سنان با این طول و تفصیل و به ویژه در علل احکام متعدّد و مختلف، که در ابواب گوناگون وارد گردیده است، پس از اثبات اعتبار اسناد آن، کاشف از اعتماد به راوی خواهد بود و این اعتماد، دارای حجّیت و توجیه عقلی است؛ زیرا علل شرایع و احکام، از مراتب حسّاس معارف دینی بوده و بدفهمی علّت‌ها و حکمت‌های احکام، به قیاس و استحسانات غیر معتبر و بعضاً به انحرافات فکری و عقیدتی منجر خواهد شد و هنگامی که علل الأحکام در حدیثی واحد و با فراوانی و کثرت بیان گردد، غالباً بر اساس سیره عقلاییه، باعث التفات ذهن به وثاقت راوی می شود و قطعاً هرچه بیان این حکمت‌ها بیشتر شود، کشف وثاقت نیز بیشتر خواهد بود. به همین جهت، نمی توان محمد بن سنان را که طرفِ نامه امام (ع) در تبیین این مسائل قرار گرفته است، غیر قابل اعتماد یا کذاب به شمار آورد.

نتیجه گیری

آنچه به عنوان نتایج تحقیق حاضر و در پاسخ به سؤالات اصلی و فرعی آن به دست آمد، به شرح ذیل است:

۱- سؤال اصلی این مقاله، به این بیان مطرح گردید: چگونه با وجود سیره عقلاییه مبنی بر اجتناب از گفتگوی طولانی و یا نامه نگاری مفصل با شخصی غیر ثقه و مشهور به

دروغگویی، در مسائل مهم و تأثیرگذاری مانند علل الاحکام، باز هم می‌توان راوی طرفِ نامهٔ امام(ع) در تبیین این مسائل را غیر قابل اعتماد و یا کذاب دانست؟

آنچه در پاسخ به دست آمد، به این شرح است: علل الاحکام، از مراتب حسّاس معارف دینی بوده و بدفهمی آنها، بعضاً به انحرافات عقیدتی منجر خواهد شد و هنگامی که در حدیثی واحد و با فراوانی و کثرت بیان شود، غالباً بر اساس سیرهٔ عقلاییه، ذهن به سمت لزوم اعتماد به ناقل منصرف می‌گردد و قطعاً فراوانی بیان، هر چه بیشتر شود، کشف از وثاقت نیز بیشتر خواهد بود. عُقلای عالم بر اساس سیره‌ای مستقر، از گفتگو و یا مکاتبه-ای طولانی، در اموری تأثیرگذار که به دیگران منتقل خواهد شد، به کسی که در دروغگویی مشهور بوده و به عنوان غیر ثقه معروف است، اعتماد نکرده و بلکه به شدت از اعتماد به او اجتناب خواهند نمود. به همین جهت، این سیره در امام معصوم که رئیس عُقلا می‌باشد و از سویی دیگر در درجهٔ اعلای اهتمام به حفظ شرایع قرار دارد، نیز جاری است. با وجود این سیرهٔ عقلاییه، نمی‌توان محمد بن سنان را غیر ثقه و کذاب به‌شمار آورد.

۲- سؤال فرعی اول در این تحقیق، عبارت از یک اشکال بر مدّعی مذکور- در پاسخ به سؤال اصلی- است: با وجود ضعف رجالی اسناد و طرق این مکاتبه، چگونه می‌توان به مرحلهٔ استناد به حجّیت سیرهٔ عقلاییه در اثبات وثاقتِ محمد بن سنان رسید؟

آنچه در پاسخ به این سؤال و پس از بازاندیشی اسناد متعدّد مکاتبه در آثار شیخ صدوق به دست می‌آید، این است که هرچند در نگرش ابتدایی رجالی، تمامی اسناد این مکاتبه، به دلیل تضعیف راویان آن، محکوم به ضعف می‌باشند و هر سه طریق شیخ صدوق به این مکاتبه، غیر معتبر به نظر می‌آیند، اما پس از نگرش همه‌جانبه به شخصیت و احوال راویان و طبقات این اسناد، ضعف رجال اسناد مکاتبه دفع و اعتبار طرق مکاتبه کشف می‌گردد.

۳- دوّمین سؤال فرعی تحقیق، اشکالی دیگر بر پاسخ سؤال اصلی است: احتمال جعل مکاتبه به وسیلهٔ خودِ محمد بن سنان، چگونه قابل دفع است؟ واسطهٔ نقل این مکاتبه، خودِ محمد بن سنان است؛ پس این احتمال می‌رود که تمام این مکاتبه از مجعولات وی باشد.

در پاسخ به این سؤال مطرح گردید که احتمال جعل مکاتبه به وسیله خود محمد بن سنان، با ثبوت بسیاری از مضامین مکاتبه امام رضا(ع) با عین الفاظ، و یا عبارات قریب به الفاظ در سایر روایات اهل بیت (ع)، و نیز نقل این مکاتبه توسط محدثان آگاه به احوال محمد بن سنان، دفع می شود.

منابع

- ابن داوود، حسن بن علی حلّی (۱۳۸۳ق)، **رجال ابن داوود**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (۱۳۷۹ق)، **مناقب آل ابی طالب**، قم، موسسه انتشارات علامه.
- ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی (۱۳۷۲)، **فلاح السائل ونجاح المسائل**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق)، **رجال ابن الغضائری (کتاب الضعفاء)**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- بحر العلوم، سید محمد مهدی (۱۳۶۳)، **الفوائد الرجالیه**، تهران: مکتبه الصادق(ع).
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ق)، **رجال البرقی (الطبقات)**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۰ ش)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، قم: آل البیت (ع).
- خادم پیر، علی (۱۳۸۵)، «**بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان**»، مجله حدیث اندیشه، شماره دوم، صص ۶۷-۷۹.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۸۵ق)، **الرسائل**، قم: اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۳۶۹ش)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- زراری، ابی غالب احمد بن سلیمان (۱۴۱۱ق)، **الرساله**، قم: مرکز تحقیقات و پژوهش های اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، **کلیات فی علم الرجال**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۹ق)، **ذکری الشیعه**، قم: آل البيت (ع).
- _____، (۱۴۱۴ق)، **غایه الموائد فی شرح نکت الارشاد**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۳۹۰ش)، **شرح البدایه فی علم التریاه**، قم: ضیاء فیروزآبادی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۶۲ش)، **امالی**، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- _____، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____، (۱۴۰۳ق)، **الخصال**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____، (بی تا)، **علل الشرائع**، قم: انتشارات مکتبه الداوری،
- _____، (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا(ع)**، تهران: انتشارات جهان.
- _____، (۱۳۹۵ق)، **کمال الدین**، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- _____، (۱۳۶۱ش)، **معانی الاخبار**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____، (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۹۱) و محمد حکیم، **اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه امامیه**، مجله پژوهش های فقهی، دوره هشتم، شماره اول، صص ۱۳۳ - ۱۶۰.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، **الاحتجاج**، مشهد مقدس: نشر مرتضی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____، (۱۳۸۱ق)، **الرجال**، نجف: انتشارات حیدریه.
- _____، (۱۳۹۰ق)، **استبصار**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____، (بی تا)، **الفهرست**، عراق - نجف: المکتبه المرتضویه.
- _____، (۱۴۱۱ق)، **الغیبه**، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، **خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال**، قم: دار الذخائر.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۸ش)، **مبادی فقه و اصول**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، **رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)**، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

- کلینی، بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین**، قم: موسسه کوشانپور.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸)، **الوجیزه فی علم الرجال**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، **المتنبر فی شرح المختصر**، قم: سید الشهدا(ع).
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ الف)، **الارشاد**، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- _____، (۱۴۱۳ ب)، **جوابات أهل الموصل**، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۹۱) و امیر عطاءالله جباری، «**محمد بن سنان از ورای دیدگاهها**»، مجله حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۳۸-۶۴.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **فهرست النجاشی**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نراقی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۰)، **شعب المقال فی درجات الرجال**، قم: کنگره بزرگداشت نراقیین.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (بی تا/ الف)، **تعلیقه علی منهج المقال**، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت(ع).
- _____، (بی تا/ ب)، **الفوائد الرجالیه**، نشر دیجیتال در اصفهان: کتابخانه دیجیتال قائمیه و قم: کتابخانه دیجیتال مدرسه فقاها

Bibliography:

1. Ibn Dāwūd, Hasan ibn ` Ali Hillī (2004), Rijāl ibn Dāwūd, Tehran: Enteshārāt Dāneshgāh Tehran.
2. Ibn Shahr Āshūb, Muhammad ibn ` Alī Māzandarānī (2000), Manāgib Āl Abī Ṭ ālib, Qom, Mu` assish Intishārāt ` Allāmeḥ
3. Inb Ṭ āwūs, Sayyid Raḍ ī al-Dīn ` Alī ibn Mūsā (1993), Falāh al-Sāil Wa Najāh al-Masā` il Qom: Daftar Tablīghāt Islāmī.
4. Ibn al-Ghazāirī, Ahmad ibn Hussein (2001), Rijal ibn al-Ghazāirī (kītāb al-Ḍu` afā, Qom: Mu` assiseh Ismā` īlīyān
5. Bahr al-Ulūm, Sayyid Muhammad Mahdī, (1984), al-Fawāid al-Rrijālīyya, Tehran: Maktabah al-Ṣ ādiq
6. Barqī, Ahmad ibn Muhammad ibn Khālid (2004), Rijāl al-Barqī(al-Ṭ abaqāt) Tehran: Intishārāt Dāneshgāh Tehran
7. Ja` farī Langrūdī, Muhammad Ja` far (2011), Mabsūṭ Dar Tirmīnuluzhī Huqūq Tehran: Kitabkhaneh Ganj Dānish.
8. Hurr ` Amulī, Muhammad ibn Hasan(1988), Wasā` īl al-Shī` a, Qom: Mu` assisah Āl al-Bayt
9. Khādem Pīr, ` Alī, (2006) "Barrisī Tusīf Rijālī Muhammad ibn Sanān" Majalleh Hadīth Andīsheh, vol:2, pages 67-79
10. Khomeini Sayyed Rūhullah Mūsavī (2006), Rasā` il, Qom: Ismā` īlīyān.
11. Khu` ī, Sayyid Abulgāsīm Mūsawī ((1992), Mu` jam al-Rijāl al-Hadīth. Qom: Markaz Āthār Shī` a.
12. Zurrārī, Abī Ghalib Ahmad ibn Sulaymān (1990) Rasā` il, Qom: Markaz Tahqiqāt Va Pazhūheshhayeh Islāmī.
13. Subhānī, Ja` far, (1993), Kullīyāt Fī ` Ilm Rijāl, Qom: Mu` assiseh al-Nashr al-Īslāmī.
14. Shahīd ` Awwal, Muhammad ibn Makkī ` Āmilī (1998), Dhikrā al-Shī` a, Qom: Āl al-Bayt.
15. Shahīd ` Awwal, Muhammad ibn Makkī ` Āmilī (1993), Ghāyat al-Murād fī Sharh Nukat al-Īrshād, Qom: Daftar Tablīghāt Islāmī.
16. Shahīd Thānī, Zayn al-Ddīn ` Alī ` Āmilī (2011), Sharh al-Bidāyah fī ` Ilm al-Dirāyah, Qom: Ḍīyā` Fīrūz Ābādī.
17. Sadūq, Muhammad ibn ` Alī ibn Bābiwayh Qomī (1983), Amālī, Tehran: Enteshārāt Kitābkhāneh Islāmī.

18. Sadūq, Muhammad ibn 'Alī ibn Bābiwayh Qomī (1977), al-Tuhīd, Qom: Enteshārāt Jāmi' eh Mudarresīn.
19. Sadūq, Muhammad ibn 'Alī ibn Bābiwayh Qomī (1982), al-Khiḍ āl, Qom: Enteshārāt Jāmi' eh Mudarresīn.
20. Sadūq, Muhammad ibn ' Alī ibn Bābiwayh Qomī (n,d), ' Ilal al-Sharā' i' , Qom: Īntishārāt Maktabah al-Dāwarī.
21. Sadūq, Muhammad ibn ' Alī ibn Bābiwayh Qomī (1957), ' Uyūn Akhbār al-Riḍ ā, Tehran: Enteshārāt Jahān.
22. Sadūq, Muhammad ibn ' Alī ibn Bābiwayh Qomī (1974), Kamāl al-dīn, Qom: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
23. Sadūq, Muhammad ibn ' Alī ibn Bābiwayh Qomī (19۶۲), Ma' ānī al-Akhbār, Qom: Enteshārāt Jāmi' eh Mudarresīn.
24. Sadūq, Muhammad ibn ' Alī ibn Bābiwayh Qomī (19۹۲), Man lā-Yahḍ aruh al-Faqīh, Qom: Enteshārāt Jāmi' eh Mudarresīn.
25. Ṭ aherī Habīb Allah (2012) Va Muhammad Hakīm " I' tibār Sanjī Va Naqd Taḍ ' īf Rijālī Muhammad ibn Sanān Va Ta' thīr Ān Bar Faqīh Imāmīyeh" Majalleh Pazhuheshhāye Feqhī, (8), vol: 1, pages: 133-160
26. Ṭ abrisī, Ahmad ibn ' Alī (1982) al-Īhtijāj, Mashhad Muqaddas: Nashr Murteḍ ā.
27. Ṭ ūsī, Abū Ja' far Muhammad ibn Hasan (1986) Tahdhīb al-Ahkām, Tehran: Dār al-Kutub Islāmīyah.
28. Ṭ ūsī, Abū Ja' far Muhammad ibn Hasan (1986) al-Rijāl, Najaf: Enteshārāt Hiydarīyyah.
29. Ṭ ūsī, Abū Ja' far Muhammad ibn Hasan (19۶۹) Īstibṣ ār, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
30. Ṭ ūsī, Abū Ja' far Muhammad ibn Hasan (n, d) al-Fihrist, Iraq-Najaf: al-Maktabah al-Murtaḍ awīyyah.
31. Ṭ ūsī, Abū Ja' far Muhammad ibn Hasan (۱۹۹۰) al-Ghībah, Qom: Mu' assish Ma' ārif Islāmī.
32. ' A llāmīh Hillī, Hasan ibn Yūsuf ibn Muṭ ahhar (1990) Khulāṣ at al-Aqwāl Fī Ma' arīfat al-Rijāl, Qom: Dār al-dhakhā' ir.
33. Fiyḍ , ' A lī Riḍ ā (1999), Mabādī Fiqh Va Uṣ ūl, Tehran: Enteshārāt Dāneshgāh Tehran

34. Kashshī, Muhammad ibn ` Umar (1969), Rijāl al-Kashsī (Īkhtiyār Ma` rifat al-Rijāl), Mashhad: Enteshārāt Dānishgāh Mashhad.
35. Kuleynī, Muhammad ibn Ya` gūb (1986), Usūl al-Kāfī, Tehran: Dār al-Kutub Islāmīyah.
36. Majlisī Awwal, Muhammad Taqī, Rawḍ at al-Muttaqīn, Qom: Mu` assish Kūshānpūr.
37. Majlisī, Muhammad Bāqir, (1999), al-Wajīzah Fī ` Ilm al-Rijāl, Tehran: Vizārat Farhang Va Irshād Islāmī.
38. Muhaqiq Hillī, Ja` far ibn Hasan (1986), al-Mu` tabar Fī Sharh al-Mukhtaṣ ar, Qom: Mu` assish Sayyid al-Shuhadā.
39. Mufīd, Muhammad ibn Nu` mān (1992), al-Irshād Qom: Kungireh Jahānī Sheykh Mufīd.
40. Mufīd, Muhammad ibn Nu` mān (1992), Javābāt Ahl al-Mūṣ il, Qom: Kungireh Jahānī Sheykh Mufīd.
41. Mahdavī Rād, Muhammad ` Alī, (2012) and Amīr ` Aṭ ā- Allāh Jabbārī, "Muhammad ibn Sanān Az Varāye Dīdgāhhā" Hadīth Pazhūhī Majalleh, (4), vol:8, pages: 38-64
42. Najāshī, Ahmad ibn ` Alī (1986), Fihrist al- Najāshī, Qom: Enteshārāt Jāmi` eh Mudarresīn.
43. Narāqī, Mīrzā Abu al-Qāsim (2001), Shu` ab al-Maqāl Fī Darajāt al-Rijāl, Qom Kungireh Buzurgdāsht Narāqīayn.
44. Vahīd Bihbahānī, Muhammad Bāqir ibn Muhammad Akmal (n.d), Ta` liqah ` Alā Minhaj al-Maqāl, Qom: Mu` assish Tahqiqāt Va Nashr Ma` āref Ahl al-Bayt.
45. Vahīd Bihbahānī, Muhammad Bāqir ibn Muhammad Akmal (n.d), al-Favā` id al-Rijālīyyah, Dijital Publishing in Isfahan: KitabKhaneh Dijītāl Qā` imīyeh and Qom: Kitabkhaneh Dijītāl Madrisah Fiqāhat.

Imam Riḍā's letter on ' Ilal ol-Ahkām (causes of rules): Validity of the isnad with emphasis on evaluating Muḥammad b. Sanān's reliability

Mohammad Reza Naeiny Manouchehri ¹
Mohammad Hakim ²

Received: 2016/02/15

Accepted: 2016/05/23

Abstract

Imam Riḍā 's correspondence in response to Muḥammad b. Sanān al-Zāhirī's questions on the causes of ordinances and laws is supported by different isnad, mentioned in hadith collections such as 'Uyūn akhbār al-Riḍā and Man lā yaḥḍuruh al-faqīh. Based on merely basic Rijali assessment, these isnad, due to the weak narrators, should be considered invalid and weak. In addition, the possibility of forging the whole correspondence by Muḥammad b. Sanān has also been suggested as a further fallacy of the narrative.

This article has critically evaluated the weaknesses of these isnad, thus proving the reliability of the narrators and validity of the isnads. The possibility of forgery has also been rejected as its concept been declared in the same or close words in other traditions from Ahl al-Bayt and its narration been made by the traditionists well-informed of Ibn Sanān 's condition. Considering the validity of this communication, it is rationally induced that such a detailed and important letter reveals Imam's confidence in the mentioned narrator whereas it is commonly expected from Imam to avoid any detailed correspondence on important and effective issues such as causes and philosophy of Islamic injunctions with an unreliable person with ill repute as a liar. Therefore, Muḥammad b. Sanān is accepted as one of the reliable Shiite narrators.

Keywords: Imam Riḍā, Muḥammad b. Sanān al-Zāhirī, Correspondence, Causes for Islamic injunctions.

¹ Scholar of Jurisprudence and Juridical Methods at Higher Studies in Qom Seminary. mohammadrezanaeini@yahoo.com

² M.A in Jurisprudence and Principals of the Islamic Law, the University of Tehran khak_mohammad@yahoo.com (corresponding author)

